

# شرایط و علل اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین

بهرام قدیمی

قبل از هر چیز بهتر است چند نکته را روشن سازیم تا جلوی هر برداشت نادرستی از بحث‌هایمان را از همان اول بگیرد:

۱- بحث در مورد مبارزات کارگری را نمی‌توان در بررسی فقط یکی از اشکال آن خلاصه کرد. کاری که ما انجام می‌دهیم، مانند کاری ست که در یک آزمایشگاه می‌کنند، یعنی بررسی یک نمونه از یک مجموعه. این نوع بررسی بدون شک خالی از اشکال نیست اما با این حال برای تعریف متد بررسی می‌تواند سودمند باشد. به عبارت دیگر از نظر ما برای ارائه یک دیدگاه همه‌جانبه در مورد جنبش کارگری، باید سعی کرد مثلاً کاری شبیه به همین کوششی که در تشریح اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین انجام می‌شود، در موارد دیگری نیز به انجام رساند. بخصوص جنبش کارگران بیکار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ولی قضیه به آرژانتین خلاصه نمی‌شود، باید امکانی بوجود آورد تا گزارشی از وضع کارگران و سندیکاهای رزمنده کارگری در هندوستان، مصر، بولیوی و کره جنوبی تهیه شود. هرکدام از این مبارزات به اندازه کافی حرف برای گفتن دارند و باید تجربیات شان را جدی گرفت. مجموعه این اطلاعات است که ما را به یک دید همه‌جانبه در مورد وضع کارگران رهنمون می‌شود. یکی از وظایف جنبش چپ در خارج از ایران، انتقال تجربیات است تا فعالین جنبش در ایران، خودشان هر چه را که برای خود مفید می‌دانند، از آن برداشت کنند.

۲- بررسی یک جنبش نیازمند شناخت همه‌جانبه و تحقیق گسترده از آن است. بنا بر این آگاهی که آن چه مطرح می‌شود، نه کامل است و نه مطلق. باید بحث‌هایی را که مطرح می‌کنیم تنها به عنوان گامی در جهت این بررسی در نظر گرفته شود. از همین رو نظرات و انتقادات دیگران کمک بزرگی ست در جهت شفاف کردن این بحث و درس گرفتن از تجربیات کارگران آرژانتینی.

۳- مطرح کردن بحث اشغال کارخانه از طرف ما، به معنی تبلیغ این شکل خاص از مبارزه نیست، همان طوری که در خود بحث مطرح خواهد شد، به گمان ما هر شیوه‌ای از مبارزه را به جای خود و در شرایط مناسب خود می‌توان مورد استفاده قرار داد. به هر حال ما به هیچ عنوان خودمان را در مکانی نمی‌بینیم که برای کارگران، و نیروهای اجتماعی دیگر، مثلاً دانشجویان خط مشی تعیین کنیم و راه و چاره نشان دهیم. به نظر ما نیروهای شرکت‌کننده در هر مبارزه‌ای تنها و تنها کسانی هستند که می‌توانند و حق دارند در مورد اشکال مبارزاتی خودشان تصمیم بگیرند. کاری که ما انجام می‌دهیم، قرار دادن مواد خام در اختیار آن‌هاست تا شاید کمکی باشد در تجزیه و تحلیل بهتر.

۴- آرژانتین نه اولین کشوری ست که در آن کارخانه اشغال می‌شود، و نه آخرین آن‌ها. در گذشته ما شاهد اشغال کارخانه در ایتالیا بودیم. (یاد آور می‌شویم، کمینترن نیز در این مورد مطالبی منتشر کرده بود)، در فرانسه اشغال کارخانه‌ها ساعت‌سازی لیب، فقط یکی از نمونه‌هاست. و اگر از آخرین نمونه‌های شناخته شده آن بخواهیم حرف بزنیم، می‌توانیم از اشغال کارخانه دوچرخه‌سازی «سیستم بایک» در شهر نورد هانوزن آلمان (در سال ۲۰۰۷) نیز یاد کنیم.

آن چه اشغال کارخانه در آرژانتین را برجسته می‌کند، از طرفی فراگیر شدن آن است (اشغال بیش از دویست کارگاه و کارخانه و اشتغال هزاران کارگر در «کارخانه‌های بدون کارفرما» گویای این امر است)، و از طرف دیگر، و شاید مهمتر از هر چیز دیگری، رابطه کارگران این کارخانه‌ها با توده‌های مردم و با

کارخانه‌های اشغال شده دیگر. این موضوع مهمی است که در بحث مان به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

و حالا بپردازیم به موضوع اصلی بحث، یعنی:  
شرایط و علل اشغال کارخانه‌ها در آرژانتین

بیش از پنجاه سال پیش، برتولد برشت دلیل اشغال کارخانه را این گونه تعریف کرد:  
نظر به این که مُردمان ندادید  
آنقدر که سهم هر کس است  
مصمم کارخانه تان شود ضبط،  
زانکه بی شما برای ما همان بس است.  
(قطعنامه کموناردها - برتولد برشت، ترجمه سعید یوسف)

این تعریف برتولد برشت تا امروز، شاید با همان حدت و شدت، معتبر است.  
کوشش ما در این نوشته این است که برای برخی از سؤالات پاسخ بیاوریم:  
اشغال کارخانه در چه شرایط اقتصادی و سیاسی مطرح می شود؟  
آیا جنبش اشغال کارخانه‌ها یک جنبش خود بخودی است؟  
چرا کارگران به جای استفاده از چنین روش هائی، مثلاً سندیکا درست نکردند؟  
چرا به احزاب سیاسی نپیوستند؟  
چرا هسته‌های مخفی تشکیل ندادند، یا به گروه‌های رادیکال مسلح نپیوستند؟  
راه‌های مبارزات این کارگران چه بوده؟ آیا از مبارزه‌ای درس گرفتند؟ اگر آری از چه فعالیت هائی تأثیر پذیرفتند؟  
و دست آخر امروزه وضعیتشان چطور است و چشم اندازشان چیست؟

جنبش اشغال کارخانه‌ها متعلق به امروز نیست. این جنبش محصول تجربیات پی در پی مبارزاتست که از سال‌ها قبل در جریان بوده و به همین دلیل صحبت از جنبش‌های «ناگهانی» و یا «خود بخودی» به معنی چشم بستن بر انباشت تجربه‌های مبارزاتی کارگران است. بنا بر این درست تر خواهد بود اگر قبل از هر چیز به تجربیات مختلفی که در تاریخ نه چندان دور در این کشور وجود داشته بپردازیم.

در آرژانتین از قبل از جنگ دوم جهانی نیز سندیکا وجود داشت (برای مثال سندیکای کارگران بنز). اما سندیکاهای آرژانتین، مانند بسیاری از نقاط دیگر جهان، اغلب به خدمت صاحبان صنایع در آمدند. بوروکراسی سندیکائی همیشه چوب لای چرخ جنبش کارگری بود. در اواخر سالهای ۷۰ آرژانتین دچار بحران سختی شده بود. «سندیکاهای رسمی که قادر نبودند جلوی کارگران رادیکال را بگیرند، به ایزابل پرون (رئیس جمهوری) قول دادند با دولت همه‌گونه همکاری کنند. آن‌ها حتی با جوخه‌های مرگ نیز همکاری می کردند در ۸ اکتبر ۱۹۷۵ چهار هزار کارگر مرسدس بنز علیه سرکوبهای سندیکا، کارفرما و رژیم آرژانتین دست به اعتصاب می زنند. وزیر کار پرونیست اعتصاب را غیرقانونی اعلام می کند و سندیکای «اسمارتا» خواهان اخراج ۱۵۰ کارگر می‌شود.»<sup>۱</sup>

تجربه کارگرانی که خود مستقیماً در اشغال کارخانه‌ها شرکت داشتند نیز نسبت به سندیکاها مثبت

نبوده است. برای مثال یوری فرناندز، یکی از رهبران کارگران کارخانه اشغال شده بروکمن به ما می گوید: «هیچ گاه سندیکا کمکی به ما نداد، سندیکا عملاً به اربابان تعلق داشت، نه به ما.»<sup>۲</sup> کارگران کارخانه اشغال شده زنون که یکی از مهمترین کارخانه های اشغال شده در آرژانتین است، از قبل از اشغال با سندیکا آشنا بودند. در این کارخانه نیز سندیکا وجود داشته و یکی از مشکلات کارگران وجود همین سندیکا بود. آنان مجبور شدند برای جلوگیری از دخالت سندیکا، کمیته کارخانه تشکیل بدهند. نظر آنان در مورد سندیکا این است: «رفقا به بونوس آیرس رفتند تا در جلسات وزارت کار و مدیریت کارخانه شرکت کنند. کارکنان وزارتخانه می گفتند هرگز سابقه نداشته که یک کمیته کارخانه به جای سندیکا در مذاکرات شرکت کند. این جا بود که جلوی هرگونه زد و بند سندیکا با کارفرمایان گرفته شد.» (ماریو بالکاسا)<sup>۳</sup>. و: «در آرژانتین چندین هزار کارگاه و کارخانه را تعطیل کردند و هیچ کس کاری نکرد. سندیکائی که در آن زمان کارگران را نمایندگی می کرد، از آن ها دفاع نکرد. رفقائی با سابقه کار ۲۰ - ۳۰ ساله بیکار شدند، چون صاحبکاران کارخانه را جمع می کردند و می رفتند. این همان بلائی بود که آقای زانون با همکاری دولت وقت و سندیکای آن زمان قصد داشت بر سر ما بیاورد. جالب این جاست که وقتی ما در انتخابات کارگران پیروز می شویم و کارخانه را اشغال می کنیم، سندیکا به بهانه بوجود آمدن خلأ [مدیریت]، از آن حمایت نمی کند و می رود.» (ماریو بالکاسا)

پس، برای چنین کارگرانی، با این تجربیات، سندیکا نمی توانست به عنوان بدیل مطرح باشد. آنان آگاه بودند که نمی توانند به سندیکا اعتماد کنند. بنابراین، به اشکال دیگر مبارزاتی روی می آوردند.

این موضوع که چرا کارگران به یک حزب نپیوستند، جای بحث بیشتری دارد. آن ها احتمالاً در انتخابات شرکت می کنند و به این یا آن حزب رأی هم می دهند (بررسی چرائی این عمل نیازمند تحلیل ریشه های و خارج از محدوده کار ما در این مقاله است). با این حال اگر پیوستن به حزب، به طور سنتی می توانست پیوستن آنان به احزاب چپ (مثلاً حزب کمونیست)، و یا ملی (مانند پرونیستهای چپ) مد نظر باشد، آنگاه شاید بتوان با اطمینان بیشتری مدعی بود که تجربه گذشته به کارگران نشان می داد که به این احزاب نمی توان اعتماد داشت. (حزب کمونیست آرژانتین که حزب برادر حزب توده است، با همان شیوه حزب توده در «مترقی» خواندن اصلاحات اراضی شاه، دولت کودتای نظامی در آرژانتین را به خاطر خریدن اسلحه از اتحاد شوروی، «مترقی» ارزیابی میکرد. باید توجه داشت که این موضع در زمانی اتخاذ میشد که فقط در کارخانه اتومبیل سازی بنز، حداقل ۱۵ کارگر فعال توسط حکومت نظامی مفقودالثر می شدند<sup>۴</sup>. در مورد پرونیست ها نیز تجربه حکومتی شان تأثیر دارد، اگرچه نوستالژی اویتا پرون هنوز هم در آرژانتین جذابیت دارد (انتخاب نستور کیرشنر گویای این امر است)، با این حال این حزب به دلیل ساختارش به هر حال نمی تواند به ظرف تشکیلاتی کارگران تبدیل شود.

بنا بر این می توان پرسید کارگران تجربیاتشان را کجا اندوختند؟

آرژانتین انواع و اقسام سازماندهی و مبارزه را تجربه کرده است. در سال های ۶۰ رشد مبارزات مسلحانه خود، نمادی از رشد جنبش به طور عمومی بود. ولی هر دو تشکل مهم سیاسی - نظامی آرژانتین، یعنی حزب کارگران انقلابی - ارتش انقلابی خلق و جریان مونتونرو در دوران دیکتاتوری نظامی عملاً نابود شدند. به لحاظ سیاسی نیز هیچ نوع جمع بندی از کارشان ارائه نشد. آدریان کرامپوتیچ، زندانی سیاسی سابق و از اعضای ارتش انقلابی خلق می گوید: «ارتش انقلابی خلق هیچ گونه جمع بندی ارائه نداد، زیرا قبل از آن نابودش کردند. تأثیر این نابودی از جمله این بود که هسته های باقیمانده از آن که هنوز قدرت اجرائی داشتند، به جنبش های دیگر پیوستند و به همین دلیل این جمع بندی از سوی آن ها نیز ارائه نشد. برخی از این رفقا به جنبش های

دیگر آمریکای لاتین پیوستند، برخی دیگر در تنهایی ی پناهندگی غرق شدند. آن چه در مورد ERP گفتنی است، این است که همه اعضای رهبری در مدتی کمتر از یک سال به خاک افتادند.»

«مونتوروها وضعشان کاملاً متفاوت است. آن ها تقریباً تمامی کادر رهبری خود را حفظ کردند و آن چه از میان رفت بدنه تشکل بود. این رهبری با وجود بدنه ای متلاشی توان اخلاقی انجام یک جمع بندی را از دست داد. آن ها خلوص و صلاحیت سیاسی لازم را برای انجام این جمع بندی از دست دادند و کوشش های شان در این زمینه به این خلاصه شد که وانمود کنند هیچ تقصیری به گردنشان نیست.»<sup>۹</sup>

ولی عدم وجود جمع بندی مکتوب به مفهوم عدم وجود تجربه نیست. در هر دو مورد، اگر چه در دوران دیکتاتوری نظامی، مبارزه چریکی به توده ها روحیه می بخشید، اما از آن جا که تصمیمات اتخاذ شده به شرایط و امکانات نظامی بستگی داشت و نه به مبارزات کارگری و تصمیم مستقیم توده ها، این شیوه کار برای کارگران و بقیه زحمتکشان نمی توانست پذیرفتنی باشد. این امری طبیعی و لازم است. چرا که در گروه های نظامی تصمیم گیری کار یک کمیته و یا هیئت رهبری و یا فرماندهیست، به لحاظ امنیتی هیچ راه دیگری ممکن نیست. از این گذشته شکست نظامی این جریانها و جذب سیاسی باقیمانده رهبران مونتورو در سیستم حاکم، امکان تبدیل شدن آنها را به بدیل انقلابی، حتی اگر فرض را بر امکان بدیل شدن شان در شرایط دیگری بگذاریم، به طور کلی از میان برد. از سوی دیگر تجربه آمریکای لاتین بارها این امر را ثابت کرده است که مبارزه مسلحانه تنها بخشی از یک جنبش بزرگتر و توده ای است. بدون وجود جنبش توده‌ای، مبارزه مسلحانه عملاً به ماهی بیرون از آب بدل می شود.

دیدیم که بر اساس تجربه کارگران آرژانتین، آن ها نه می توانستند به سندیکاها پیوندند، نه به احزاب رسمی و نه به مبارزه «چریکی ی شهری». بنا بر این، تنها آلترناتیو باقی مانده، نه تنها برای کارگران بلکه برای همه توده های زحمتکش، این بود که مراجع تصمیم گیری را خود به دست بگیرند. یعنی استقلال چه در بحث و گفتگو، چه در برگزیدن اشکال مبارزاتی و چه در پیشبرد این تصمیمات. در اواخر سال های ۹۰ جنبش کارگری دیگر به درجه ای از رشد رسیده بود که از احزاب سیاسی پیشی گرفت.

«فاجعه اقتصادی» آرژانتین، از جمله، محصول خصوصی سازی بود که به توصیه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بین سال های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۲ به اجرا درآمد و کار را به اخراج شمار فراوانی از کارگران و تهیدست کردن بخش زیادی از خرده بورژوازی رساند.

بحران اقتصادی آرژانتین که از دوران دیکتاتوری نظامی آغاز شده بود، از زمان رائل ریکاردو آلفونزینو (۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹) با اجرای طرح های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، با خصوصی سازی اموال دولتی از یک سو و واگذاری آن ها، بخصوص بانک های این کشور به نهادهای مالی خارجی در سال های ۹۰، و با یک سری قانون گذاری هائی که با آن، دولت به این مؤسسات تضمین می داد که زیان نخواهند کرد، به یک «فاجعه اقتصادی» بدل شد. دست آخر در سال ۱۹۹۱ با تبدیل دلار به ارز رسمی این کشور، سقوط اقتصادی آن کامل می شود. اما این پایان ماجرا نیست. در حالی که سرمایه های بزرگ به راحتی به خارج از آرژانتین منتقل میشدند و یک شبه میلیاردها دلار پول از این کشور خارج می کنند، در سوم دسامبر ۲۰۰۱ «فرمان محدودیت برداشت از حساب بانکی» صادر شد که تا ۴ فوریه ۲۰۰۲ معتبر بود. این فرمان که بیش از طبقه کارگر و زحمتکش فقیر، قشر خرده بورژوا را مورد حمله قرار داد (به دلیل شکل عملکرد بانک های اروگوئه و نزدیکی آن به آرژانتین، سرمایه داران این کشور همیشه بخش بزرگی از پول هایشان را در بانک های اروگوئه داشتند و به همین دلیل «فرمان محدودیت» شامل حال آنان نمی شد)، باعث شد که صدها هزار نیروی جدید به معترضین، بخصوص به پیگیرترین آن ها یعنی «پیکه ته رو» ها پیوندند و تظاهرات خاصی چون «قاشق زنی» (یعنی «قابلمه

کوبی» که گویای خالی بودن قابلمه های مردم و گرسنگست) به راه افتاد. باری، اعتراضات توده ای باعث شد که از دسامبر سال ۱۹۹۹ تا مه ۲۰۰۳ (انتخاب نستور کیرشنر) آرژانتین، هفت رئیس جمهور عوض کند. در این دوران شعار های مردم از استعفای این یا آن وزیر یا حزب، به شعار معروف: «همهشان گورشان را گم کنند!» ارتقاء یافت.

هرچند آنچه گفتیم، بسیار فشرده و ناکامل است، با این حال خود شاید به اندازه کافی گویای شرایط اقتصادی اجتماعی حاکم بر آرژانتین باشد. باید اضافه کرد که در تمام سال های پس از دیکتاتوری نظامی، جنبش کارگران بیکار، جنبشست که هرگز متوقف نشد و در بسیاری موارد، از جمله «جنبش کارگران بیکار سولانو» رادیکالترین بخش حرکت های عمومی کارگران را در خود متبلور می کرد.

به همین علت بررسی جنبش اشغال کارخانه ها در آرژانتین شاید عمدتاً با توجه به مبارزات کارگران بیکار ممکن باشد. خود جنبش کارگران بیکار نیز در سایه تجربیاتی که در قیام شهر کوردوبا (معروف به شورش کوردوبا در سال ۱۹۶۹)، و شهر سانتیاگو که فقط ده روز پس از اعلام تقلیل حقوق کارگران توسط دولت (کارلوس منم و آلفونزینو) در دسامبر ۱۹۹۳ براه افتاد قابل بررسی ست. خورخه آلتا میرا منویسد: «تفاوت جنبش های کوردوبا و سانتیاگو در این بود که جنبش سانتیاگو به شهرهای دیگری سرایت کرد»<sup>۶</sup>. وی منویسد: «هزاران تظاهرکننده ای که بسیاری از تأسیسات متعلق به قدرت را داغان کردند و با پلیس و ژاندارمری درگیر شدند، نشان دادند که از میزان آگاهی بالائی برخوردارند. آن ها نشانی از یک جنبش ناگهانی نداشتند و چیزی نمانده بود که قدرت را تصاحب کنند». و در جای دیگر اضافه می کند: «شورش سانتیاگو نقش آموزشی مهمی را در سطح ملی اجرا کرد».

بعد از آن، آرژانتین شاهد حرکات دیگری از جمله جنبش شهر کوترال (که منطقه ای نفت خیز است) بود. اگرچه پس از آن، در نقاط مختلف آرژانتین مبارزات کارگری جریان داشت، اما این ادعا که مبارزات کارگران بیکار و تجربیات آن ها تأثیر خاصی روی جنبش کارگری آرژانتین در کلیت آن داشته، دور از واقعیت نیست. «مبارزه کارگران بیکار معروف به «پیکته رو ها» خارج از مؤسسات سیاسی اجتماعی سنتی متولد شد. استقلال و تازگی آن در رابطه مستقیم با بی اعتباری سازمان های سیاسی سنتی قرار دارد»<sup>۷</sup>.

بنا بر این خود جنبش کارگران بیکار (پیکته ته رو) محصول تجربیات گذشته است. جنبش کارگران بیکار، جنبش افراد محرومی نیست که به دام انزوا و یأس افتاده اند، بلکه جنبش کارگرانی ست که اگرچه کارشان را از دست داده اند، اما حافظه تاریخی و اراده و امیدشان را زنده نگه داشته اند. اقدام به مسدود نگه داشتن جاده ها محصول تصمیم و حرکت جمعی آنهاست. این شکل از مبارزه را به هیچ عنوان نمی توان بدون دخالت دادن افرادی که در اجرای آن سهیمند، در امر تصمیم گیری به پیش برد. لوئیز آنخل دلایا از رهبران «پیکته رو» های متنزاً<sup>۸</sup> برای ما تعریف می کرد که در یکی از آکسیون های بزرگ، بیش از پنج هزار نفر در اشغال یک بزرگراه شرکت کردند. باید در نظر داشت که وقتی خانوهای روز و شب را در جاده اشغال شده سر می کند، باید نیازمندیهای روزانه اش را نیز حل کند. این افراد باید غذا بخورند، باید در طول شبانه روز سرشان گرم شود، باید حمام بروند، باید لباسهایشان را عوض کنند، باید فرزندانشان را به مدرسه ببرند، و دست آخر باید به توالی بروند. و... سازماندهی چنین عملیاتی نیازمند ده - پانزده هزار نفر دیگر است که بیرون از محل فعالند. و آن چه مهمتر از تعداد این افراد است، اراده و تصمیم آهنین شرکت کنندگان در آن است. چنین اراده های با دستور فلان مرکزیت یک جریان سیاسی دست یافتنی نیست. تنها راه برای اینکه توده ها تا پای جان چنین مصمم باشند این است که خودشان تصمیم بگیرند.

این نکته ایست که در گام های بعدی کارگران، در تمامی اشکالشان، بخصوص در جنبش اشغال کارخانه ها

نمایان است. به قول خورخه آلتامیرا «هر کسی می داند که اعتصاب يك جنبش جمعی ست و حیات آن فقط به عنوان جنبش جمعی می تواند در مقابل قدرت جمعی کارفرما تضمین باشد»<sup>۹</sup>.

ولی بدون وجود شرایط و ساختاری که در آن تصمیم گیری جمعی امکانپذیر باشد، بوجود آوردن چنین جنبش جمعی غیر ممکن است. با نگاه کوتاه به هرکدام از تشکل های کارگران بیکار، بدون آن که گرایش سیاسی حاکم بر آن اهمیت داشته باشد، می توان شاهد نهادی به نام مجمع عمومی بود که همچون ابزار اتخاذ تصمیم عمل می کند. این امر همان قدر در مورد جنبش کارگران بیکار در حلبی آباد منتزا (از جمله تحت رهبری لوئیز آنخل دلایا که هدف فعالیت انتخاباتی دارد و معتقد است که باید با «چپ» دولتی نزدیک شد.) صدق می کند که در مورد جنبش کارگران بیکار در «سولانا» (از جمله تحت رهبری آلبرتو اسپانولو با گرایش کاملاً مستقل و نزدیک به جنبش زاپاتیستی مکزیک). این همان تجربه با ارزشی ست که در بحث های قبل از اشغال کارخانه، آگاهانه یا ناخود آگاه به کار گرفته شده است.

جنبش «پیکته رو ها» در حال حاضر از بسیاری از تجربیات کارگران آرژانتین در دهه های گذشته استفاده می کند.

در کتاب «یادداشت هائی برای مشارکت توده ای نوین» می خوانیم: «از سال ۱۹۹۳ يك رشته شورش در شهرستان های کشور آغاز می شود. بستن جاده همچون درجه پیشرفته تری از سازماندهی بیکاران ظهور میکند، و به شکل بخشیدن به مبنای حقوقی این مبارزه یاری می رساند. بستن جاده سلاح کسانی ست که به غیر از اینکه با حضور خود منطقه را کنترل کنند، امکان دیگری ندارند. از این نظر ایجاد راه بندان میراث مشترک کارگران بیکار، بومیان، بی خانمانها، و تمام آن توده وسیعی ست که نظام نئولیبرالی آنها را طرد کرده است.»<sup>۱۰</sup> جنبش کارگران بیکار جنبش يك دستی نیست، «جنبش کارگران بیکار، پیکته رو، جنبش واقعی جنبش هاست»<sup>۱۱</sup>. این تجربه را عیناً در اشکال مختلف سازماندهی کارگران شاغل نیز شاهدیم. ما شاهد کارخانه های اشغال شده ای هستیم که کارگزارانشان حقوق مساوی دریافت می کنند، و همزمان کارخانه های اشغال شده دیگری نیز وجود دارند که دستمزد کارگزارانشان با هم فرق دارد و حقوق متخصصین و تکنیسینهایشان بیشتر است.

اما «پیکته رو» دقیقاً همان مفهوم کارگر بیکار را نمی دهد. «کارگر بیکار قبل از هر چیز در آرزوی یافتن کار است. می خواهد کار کند و مزد بگیرد، نمیخواهد جامعه ای را که بر اساس کار مزدی استوار است زیر سؤال ببرد. برای آن که کامل باشد، چیزی کم دارد، محروم است.... در عوض پیکته رو از عمل مؤثر و کنشگر حرف می زند، عین بیکار نیست.... پیکته رو کسی ست که محدودش کرده اند [با محرومیت از کار]، اما خود را به نیازش وابسته نکرده است.»<sup>۱۲</sup> به عبارت دیگر پیکته رو آگاهی تاریخی دارد و آن را بکار می گیرد: می داند که «کسی» مسؤول وضع موجود او ست، و باید برای حقوقش متشکل شود و مبارزه کند. او حافظه تاریخی دارد و از تجربیات گذشته درس می گیرد. کسانی که پیکته رو را با بیکار یکی می دانند، از بیرون به آن می نگرند، بدون آن که نیروی بالقوه ای را که در او نهفته است در نظر بگیرند. آن ها معتقدند: «پیکت عملی ست که «قربانی» از روی ناچاری و به منظور ادامه حیات به آن دست می زند. کسانی چنین نتیجه می گیرند که پیکت را به عنوان يك واکنش اتوماتیک وار در نظر می گیرند. در مقابل چنین نظری می توان پرسید چرا تمام کارگرانی که کارشان را از دست می دهند، پیکته رو نمی شوند؟ این نظر پیکته رو را از محتوای سیاسی اش خالی می کند، و تجربه سازمان های پیکته رو را به رسمیت نمی شناسد.»<sup>۱۳</sup>

تقریباً تمام گروه هائی که در سراسر آرژانتین به عنوان پیکته رو فعالیت داشتند، در سال ۲۰۰۱ در «کنگره ملی پیکته رو» شرکت کردند. هدف، ایجاد هماهنگی سراسری جنبش کارگران بیکار بود و پیوند گوناگونی این جنبش بر اساس نیازهای مشترک.

شاید این سؤال مطرح شود که بر چه اساسی می توان ادعا کرد که جنبش اشغال کارخانه توسط کارگران، از جنبش کارگران بیکار، بیکنه رو تأثیر گرفته است؟ یکی از معروفترین و مهمترین نمونه ها و نماد اشغال کارخانه در آرژانتین، کارخانه سرامیک زنون در شهر نئوکن است که از بیش از چهار سال پیش تحت کنترل کارگران اداره میشود. اهمیت جنبش کارگران بیکار وقتی روشن می شود که به حرکت های گذشته در شهر نئوکن نظر کنیم. در سال ۱۹۹۵ تظاهرات کارگران بیکار در این شهر برگزار شد. محصول این حرکت که با اشغال بخشداری سنتناریو در ماه ژوئن آغاز شده بود، کمیته «هماهنگی کارگران بیکار» در منطقه نئوکن است. در ماه مه ۱۹۹۶ کنگره کارگران بیکار در شهر نئوکن برگزار شد. کنگره ای با شرکت بسیار گسترده کارگران بیکار به منظور تهیه برنامه مبارزاتی برای کل این جنبش. با توجه به این امر، نمی توان اشغال کارخانه سرامیک سازی زنون را در سال ۲۰۰۲ به شکلی مجرد و بدون توجه به این تجربیات مورد بررسی قرار داد.<sup>۱۴</sup>

اما نمی توان اشغال کارخانه را به مفهوم حفظ آن فرض کرد. اشغال کارخانه در عمل، اولین اقدام است. کارگرانی که کارخانه ها را اشغال می کنند مجبورند به اشکال قانونی رجوع کنند. قانونی که از ابتدا به نفع سرمایه دار جانبدار است. بنا بر این، کوشش کارگران برقراری رابطه ای هرچه گسترده تر با اقشار مختلف جامعه، بخصوص با کارگران و زحمتکشان است تا از طریق همبستگی آنان بتوانند از طرفی به مراجع رسمی فشار وارد کنند تا شرایط قانونی را به نفع خود تغییر دهند، و از طرف دیگر روی پای خود بایستند. کارگران زنون حتی قبل از اشغال کارخانه نیز این امر را جدی می گرفتند: «قبل از بستن کارخانه بعضی از رفقا به مدارس می رفتند و برای دانش آموزان ابتدائی و دبیرستانی سخنرانی می کردند. این زمانی بود که دیگر مدیدیم که می خواهند کارخانه را تعطیل کنند. بنا بر این از مدارس اجازه گرفتند تا برای دانش آموزان حرف زده، بگویند که معنی از دست دادن کار چیست تا جامعه آگاه شود. این دستاورد رفقائی بود که همراه همسرانشان برای سخنرانی می رفتند. برای ما این کاری حیاتی بود، چون توانستیم در درون جامعه کسب اعتماد کنیم.» (ماریو بالکاسا<sup>۱۵</sup>) همین رابطه بود که در دوران بیکاری، به آن ها یاری رساند: «وقتی در مقابل کارخانه چادر زدیم، بیکار بودیم و در انتظار نتیجه اقداماتمان. در چنین شرایطی مردم برایمان با کیسه غذا و میوه می آوردند، تا استوار بمانیم و تسلیم نشویم. این حمایت به ما نیرو می بخشید، به علاوه صندوق اعتصاب تشکیل دادیم. برای این صندوق در سراسر کشور، رفقائی از مشاغل مختلف و از سازمان های مختلف پول جمع می کردند و به نئوکن می فرستادند.» (ماریو بالکاسا، همانجا) پس از اشغال کارخانه نیز کارگران زنون معتقد بودند مبارزه را باید در دو جبهه به پیش برد: «همیشه گفته ایم که ما روی دو ستون اصلی ایستاده ایم، یکی تولید در کارخانه است و دیگری مبارزه اجتماعی - سیاسی. اگر یکی از این دو ستون بیفتد، مبارزه را میبازیم.» (عمر ویبا بلانکا، همانجا) و دست آخر از جامعه است که یاری می طلبند: «چرا که شروع کردیم فکر کنیم که ما صرفاً با حفظ شغل مان، قادر نخواهیم بود خودمان را نجات دهیم. بنا بر این جامعه را تشویق کردیم تا از محل کار ما دفاع کند. با بیکاران همکاری کردیم و...» (ماریو بالکاسا، همانجا) در موارد دیگری که اشغال کارخانه موفق بوده وضع کم یا بیش بر همین منوال بوده است.

بنا بر این، محور مبارزات روزمره کارگران در کارخانه ها و تأسیسات اشغال شده (مثل هتل بئور در شهر بوئنوس آیرس) را می توان این گونه برشمرد:

- ۱- مبارزه با رهبران فاسد سندیکاها.
- ۲- و بر همین اساس، جلب اعتماد کارگران نسبت به تشکیلات. این موضوع را باید بسیار جدی گرفت، چون مبارزه ضد سندیکا، هرگز یک مبارزه ضد تشکیلات نبود.
- ۳- علنی شدن دفاتر دخل و خرج کارخانه و از طریق آن رد ادعای صاحبان سرمایه مبنی بر اینکه

درآمدشان کم است و حتی ضرر میکنند و غیره، یعنی افشاگری.

۴- علنی کردن رابطه دولت و سیاستمداران با سرمایه داران و از این راه از یک طرف، نشان دادن چگونگی و علت وجودی قوانین ضد کارگری، و از طرف دیگر فشار آوردن به نمایندگان مجلس برای وضع قوانینی که به نفع کارگران باشد (از جمله قانون مصادره کارخانجات اشغال شده).

۵- دست آخر برقراری ارتباط و جلب اعتماد توده های مردم زحمتکش نسبت به کارگران. این نکته در واقع تضمین کننده ادامه مبارزات این کارگران است. بدون پشتیبانی مردمی، در خارج از محیط کارخانه و بدون درگیری مستقیم با نیروهای دولتی حامی سرمایه داران، این کارگران به هیچ رو نمی توانستند به چنین موفقیتی نائل آیند.

نکته دیگری که باید مطرح شود این است که: «گاهی مگوئیم فقط وقتی جامعه عوض شود می توانند ما را از میان بردارند، زیرا اگر می خواهند ما را از میان بردارند، باید جامعه های نوین بسازند» (یادداشت هائی برای نقش آفرینی نوین اجتماعی، ص ۱۲۰). به عبارتی دیگر، داریم از جامعه ای حرف می زنیم که خودش مخالف خود را تولید می کند. به عبارت دیگر مبارزه نمود اعتراض به شرایط موجود است. به همین دلیل بوجود آمدن اشکال مختلف مبارزاتی امری طبیعی ست. اما عمل بدون اندیشه وجود ندارد. اندیشه به عمل در می آید، به نقد کشیده می شود، و حاصل آن عمل نوینی خواهد بود که به نوبه خود مورد انتقاد قرار خواهد گرفت تا عمل بعدی از آن منتج شود.

اگر این فرضیه را درست بدانیم، سؤالی که باقی می ماند این است که چرا ناگهان کارگران به این فکر می افتند که کارخانه اشغال کنند؟ چطور می شود که ناگهان بیش از دویست کارخانه توسط کارگران اشغال شود؟

در پی تجربیات گذشته، کارگران آرژانتین به جستجوی شیوه های دیگری از مبارزه رفتند. وقتی بیکاری و به دنبال آن گرسنگی حاکم شد، «تنها راه خروج از این وضع، کارکردن بود. می بایستی کارخانه را به راه مانداختیم و پس از یکماه تعطیل، راه اندازی مجدد کارخانه عمل بسیار دشواری بود. مجمع عمومی برگزار کردیم و در آن بحث های زیادی شد. بسیاری از رفقا نظرم را این بود که کارخانه را به راه بیندازیم که برخی هم مخالف بودند.»

«با تمام افرادی که باقی مانده بودند کار کردیم. روشن است که بسیاری با ما نماندند. ۵۰٪ بیرون رفتند. از ۱۱۵ نفر حدود ۵۰ نفر باقی مانده بودیم، بقیه رفتند چون با اشغال کارخانه موافق نبودند.»  
«آن ها که ماندند، مبارزه کردند و رنج کشیدند. شرایط سختی را پشت سر گذاشتیم و گام به گام به اینجا رسیدیم. مهمترین نکته برایمان حفظ کارمان بود، مبارزه برای حیثیت انسانی مان. از آنجا که آرژانتین در شرایط بسیار سختی بسر می برد، برای ما داشتن کار و از این طریق پیش بردن زندگی، امری حیاتی بود.»<sup>۱۶</sup>  
عمر وییا بلانکا می گوید: «می بایستی آن تصمیم اصلی را می گرفتیم. یا باید برای اعتراض جاده را مبنستیم که این اقدام نیاز ما را به ۱۵۰ پزو در روز فراهم نمی کرد، یا می بایست به هر قیمتی که باشد، کارخانه را اشغال کرده، تولید کنیم. حتی خودمان هم نمی دانستیم که آیا توان تولید خواهیم داشت، یا نه.»<sup>۱۷</sup>  
و اوخنیا اچه وییا می افزاید: «وقتی قرار شد همه را اخراج کنند، هر کدام از ما مبنایستی فکر کند چکار میخواهد بکند. آزاد بودیم تصمیم بگیریم که میخواهیم بمانیم یا برویم. من رفتم منزل و وضعیت را با دخترم در میان گذاشتم. گفت: «روی چه چیزی می خواهی فکر کنی؟ می خواهی در خانه چه کسی را بزنی تا



لقمه نانی به تو بدهد؟ از رفقاییت خواهی خواست یا از کارفرماییت؟» اینجا بود که عوض شدم. حرف زدیم و هر دو گریه مان گرفت. چون می دانستیم که روزگار سختی را در پیش خواهیم داشت. نمی دانستیم که آیا موفقیتی در کار خواهد بود، یا نه. و اگر آری، چقدر طول خواهد کشید. آن چه فکرم را به خود مشغول می کرد ادامه تحصیل دخترم بود و آسایش او. می دانستم که باید این گام را برداشت. این گام یا جستجوی شغل دیگری بود و یا ماندن در کارخانه و مبارزه برای حیثیت انسانی ام. تصمیم گرفتم از حیثیت دفاع کنم.» (همانجا)

بنا بر این، شاهدیم که کارگران بنا بر شرایط حاکم، نیاز به ادامه حیات و نیز برپایه تجربیات گذشته است که کارخانه را اشغال می کنند.

اگر نیاز به ادامه حیات، کارگر را وادار به اتخاذ تصمیم به انجام يك «عمل» می کند، آگاهی طبقاتی و تجربه تاریخی او تا کجا نقش دارد؟ به عبارت دیگر اگر این نیاز مبرم به او می گوید که باید کاری کرد، وی با انواع و اقسام اشکال عمل روبروست.

رایکالیسم، رد کودکانه شرایط موجود نیست، بلکه اندیشیدن در مورد عمل مشخص توسط اشخاص مشخص در شرایط مشخص است. گمان می رود در میان اشکال گوناگون مبارزات کارگری، آنچه در اتخاذ یکی از شیوه ها تعیین کننده است، آگاهی طبقاتی و تجربه تاریخی ست.

تا آن جا که می دانیم، در حال حاضر بسیاری از کارخانه های اشغال شده در آرژانتین به تعاونی بدل شده اند. از همین رو طبیعی ست که با طرح مسئله دخالت آگاهی طبقاتی در اشغال کارخانه ها، يك سؤال اساسی نیز طرح شود: این آگاهی دقیقاً چیست و آیا خود به خود به دست می آید؟ پاسخ قطعی برای این سؤال نداریم. اما می توانیم درسهای این تجربه را جلوی چشم مان ببینیم و می توانیم مدعی باشیم که حداقل بخشی از آن آگاهی طبقاتی که حرفش را می زنیم، محصول انباشت همین تجربیات است.

مهمترین درسی که می توانیم از جنبش اشغال کارخانه ها در آرژانتین بگیریم، این نیست که پس از پیروزی در اشغال و کنترل کارگری چند صد نفری از کارگران شأن انسانی شان را حفظ کرده اند، برای لقمه نانی مجبور به گدائی نیستند. اگرچه خود این موضوع آن قدر مهم و با ارزش هست که هیچ جای شکی در درستی کارشان باقی نمیگذارد. اما مهم ترین درس این است که جنبش کارگری، خود رنگین کمانی از اشکال مختلف مبارزاتست که نمیتواند «يك شکل یگانه» داشته باشد. هیچ يك از این اشکال به زباله دان تاریخ ریخته نمیشوند، بلکه هر کدام از آن ها در شرایط خاصی اهمیت ویژه خود را داراست. همان گونه که این امر در مورد جنبش کارگری صدق میکند، در مورد جنبش های انقلابی هم هیچ شکلی از مبارزه را نمی توان به عنوان «تنها شکل» قطعی مبارزه قلمداد کرد و مدعی شد که فقط این یکی درست است. فقط با در نظر گرفتن شرایط ویژه میتوان يك شکل و یا با تلفیق چند شکل، مبارزه را به پیش برد.

نکته ای که یادآوریش ضروری به نظر می رسد این است که اشغال کارخانه توسط کارگران و اداره تولید و فروش فرآورده های آن، هرچند گامی مهم در راه خودگردانی کارگری و در واقع اداره تعاونی و جمعی کارخانه است، اما اینهمه در مناسبات سرمایه داری رخ می دهد و نباید با سوسیالیسم اشتباه گرفته شود.

دسامبر ۲۰۰۷

<sup>۱</sup> فیلم: «معجزهای در کار نیست، مفقودالثر شدگان مرسدس بنز»، ساخته گابی وبر.

«Wunder gibt es nicht...», Die Verschwundenen von Mercedes Benz, Gabi Weber

<sup>۲</sup> مصاحبه فلیسیتاس ترویه و بهرام قدیمی با یوری فرناندنز، نمونه ای از اشغال کارخانه و مدیریت کارگری. سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبشهای اجتماعی و مردمی

<http://www.peykarandees.org/jonbesh/Bruckman-Yuri-Fernandez.html>

<sup>۳</sup> مصاحبه بهرام قدیمی با چهارتن از کارگران سرامیک زنون در نئوکن، وقتی کارگران کارخانه را کنترل می کنند.... سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبشهای اجتماعی و مردمی

<http://www.peykarandees.org/jonbesh/jonbesh/zanon.html>

<sup>۴</sup> گابی وبر در فیلمی به نام «معجزهای در کار نیست، مفقودالتر شدگان مرسدس بنز» همکاری شرکت بنز با حکومت نظامی، و مفقودالتر کردن کارگران فعال را ثابت می کند. گابی وبر می گوید: «در دوران دیکتاتوری نظامی حداقل ۱۷ کارگر در بنز مفقودالتر کردند، فقط دو نفر از آنان زنده ماندند». نک.:

“Wunder gibt es nicht...”, Die Verschwundenen von Mercedes Benz, Gabi Weber

<sup>۵</sup> مصاحبه بهرام قدیمی با آدریان کرامپوتیچ، بوئنوس آیرس، ۱۱ فوریه ۲۰۰۵. سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبش های اجتماعی و مردمی، به مناسبت سالگشت کشتارهای جمعی دهه شصت در ایران

<http://www.peykarandees.org/jonbesh/Adrian-Krampotic.html>

<sup>۶</sup> Prensa Obrera، «نشریهء کارگر» شماره ۲۳ دسامبر ۱۹۹۳

<sup>۷</sup> نوزده و بیست: یادداشت هائی برای مشارکت توده ای نوین، کلکتیو شاسیونیس

19 & 20, Apuntes para el nuevo protagonismo social, Colectivo Shaciones, Ediciones De Mano En Mano. Argentina, ISBN: 987-96651-4-7

<sup>۸</sup> برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فلیستاس ترویه و بهرام قدیمی: مبارزات حلبی آبادها و مصاحبه با لوئیز آنخل دلیا، سایت انتشارات اندیشه و پیکار، بخش جنبشهای اجتماعی و مردمی

<http://www.peykarandees.org/old/jonbesh/pdf/Luis Angel D-Elia.pdf>

<sup>۹</sup> Prensa Obrera، «نشریهء کارگر» شماره ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۰

<sup>۱۰</sup> ر.ک. به زیر نویس ۸

<sup>۱۱</sup> همان جا

<sup>۱۲</sup> همان جا

<sup>۱۳</sup> همان جا

<sup>۱۴</sup> برای اطلاع بیشتر رجوع شود به زیر نویس ۴

<sup>۱۵</sup> ر.ک. به زیر نویس ۴

<sup>۱۶</sup> مصاحبه با یوری فرناندز. ر.ک. به زیر نویس ۳

<sup>۱۷</sup> مصاحبه با یوری فرناندز. ر.ک. به زیر نویس ۴

-----\*

منابع دیگری که در تهیهء این مطلب مورد استفاده قرار گرفتند:

- سخنرانی میگل یوناسو در دانشگاه فرانکفورت در «کنگره جهانی حول رفرم یا انقلاب در آمریکای لاتین و اروپا»: «آرژانتین، بیست سال بعد: از ویرانی اتوپی ها تا يك ائتلاف دمکراتیک»، ۱۵ اکتبر ۱۹۹۳.

- روزنامه: لاهورنادا چاپ مکزیک

<http://www.jornada.unam.mx/۲۰۰۲/۰۴/۰۵/per-nota.html>

Argentina: destrucción... ¿y después?

José Steinsleger

کتاب:

El Argentinazo, El Presente como historia, Jorge Altamira, Ediciones Rumbos, Argentina, ISBN: ۹۸۷-۲۰۱۱۳۴-۱-۱

Generalogia de la Revuelta, Argentina: La sociedad en Movimiento, Raúl Zibechi, Edicioned del FZLN, Mexico,

Trabjo, Dignidad y cambio social, Movimiento de Trabajadores Desocupados(M.T.D.) Solano

فیلم:

The Take, Naomi Klein and Avi Lewis

سایت اینترنتی:

<http://ar.geocities.com/movtrabdesoc>

<http://argenpress.info/nota.asp?num=001085>

منتشر شده در نشریهء اینترنتی سامان نو، شماره ۴

<http://www.saamaan-no.org>

